

محاكمات

قتل‌های زنجیره‌ای: تقلا در باتلاق خون

برهان

حداقل به سه دلیل زیر، احکام صادره توسط دادگاه مربوط به پروندهٔ موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای»، قابل جدی گرفته شدن نیستند و تمرکز روی آن‌ها برای فهم آن که آیا مجرمان واقعی به محاکمه کشیده شده‌اند یا نه؛ و آیا احکام صادره، عادلانه بوده‌اند یا نه، کاری عبث و حاکی از جدی گرفتن خیمه شب بازی رژیم است:

۱- از هر دادگاهی که توسط خود رژیم برای این پرونده برگزار می‌شد، هیچ انتظاری جز تلاش برای کندن قال قنیه بدون بیان آمدن پای سران و مسئولان حکومت و ماشین تروریسم حکومتی نمی‌رفت؛ و از این رو، احکام صادره توسط دادگاه نظامی، در کلیت خود خلاف انتظار نیست.

۲ - نفسِ برگزاری دادگاه ادعائی در غیاب کامل هرگونه ناظر و شاهدی بیرون از دایرهٔ خود قاتلان و مأموران ماست مالی پرونده، برای محاکمهٔ اشباحی بی‌چهره و با اسامی ساختگی که هیچ‌کس را شناختی از هویت واقعی آنان نیست، اساساً جای تردید بسیار دارد.

۳- حتی اگر احکام صادره حقیقت داشته باشند، اجرای آن‌ها در مورد بخت برگشتگانی بجای متهمین واقعی، از این رژیم کاملاً ساخته است و سابقهٔ شناخته شده‌ای در این کارها دارد.

این‌ها حداقل دلالتی هستند که باید مخالفان تروریسم دولتی و جوندگان همهٔ حقایق پشت پردهٔ قتل‌های سیاسی دو دهه حکومت اسلامی را، از جدی گرفتن و به رسمیت شناختن این باصطلاح «دادگاه و محاکمات و احکام» صادره، باز دارند؛ و آنان بجای تمرکز بر نقد احکام صادره و سرگرم کردن مردم با جزئیاتی از این قبیل که «چرا مهتان ردیف یک و دو با جرم آمريت، به جس ابد، و چند زیر دست مجری دستورات آنان، به اعدام محکوم شده‌اند؟» بر بی اعتباری مطلق محاکمهٔ قاتلان توسط خودشان، پای بشارند؛ احکام این محاکمات قلابی را (صرفنظر از آن که چه هستند) تحت هیچ شرایطی به رسمیت نشناسند؛ و با سوق دادن افکار عمومی به سمت خرده‌گیری از احکام صادره و «عدم صلاحیت دادگاه نظامی»، به این محاکمات ساختگی اعتبار و مشروعیت نبخشند؛ و این توهم را ایجاد نکنند که گویا دادگاه عمومی در رژیم اسلامی، صلاحیت چنین محاکمه‌ای را می‌داشت! مسأله نه بر سر عدم صلاحیت دادگاه نظامی، بلکه بر سر عدم صلاحیت حکومت اسلامی برای برگزاری چنین محاکماتی است.

مبارزه برای حقوق زنان

بدون مبارزه برای جدایی دین از دولت امکان‌پذیر نیست

رها آزاد

با خواندن مطلب بالا متوجه می‌شویم که با وجود فیلترهای قدرت‌مند و مرتجعی نظیر شورای نگهبان و مراجع تقلید و مهم‌تر از همه نهاد ولایت فقیه که به عنوان محافظین شرع اسلام کوچک‌ترین حرکت ذهنی و مادی جامعه را در نطفه خفه می‌کنند، دل بستن به تغییرات تدریجی و قانونی عبث و موهوم است. مجلس اسلامی با وجود اعتقاد و التزام افرادش به اسلام، حکومت اسلامی و نهاد ولایت فقیه به خودی خود به عنوان یک نهاد "منتخب ملت" از هیچ اعتبار و ارزشی برای این نهادهای ماورای قانونی و ماورای طبیعی برخوردار نیست و تصمیم‌گیری‌ها و خرده‌کاری‌های آن به عنوان تجسم «عقل ناقص» مردمی که آن‌ها را برگزیده‌اند، مهر باطل و ردی می‌خورد. فراکسیون زنان در مجلس که ظاهراً بیشتر از شورای نگهبان با نبض تپنده ایران در روح جوانان و بویژه زنان و دختران آشنا می‌باشد، سعی دارد با دست‌کاری‌هایی جزئی در قوانین بشدت زن‌ستیز حکومتی به جلب رضایت حداقل زنان و دختران پرداخته و از تنفر و انزجارشان نسبت به قوانین عمیقاً ارتجاعی و ویران‌گر اسلامی و بالطبع حکومت اسلامی بکاهد. سخنان فاطمه راکعی مبنی بر پیشنهاد حذف بند "کسب اذن و اجازه از ولی برای دختران دانشجو" و این که در «غیر این صورت باید بهای سنگینی برای مسأله‌ای بسیار محدود بپردازیم» را در این راستا باید درک کرد. این عده از زنان که به آشتی دادن سنت‌ها و خرافه‌های جان سخت و کهنه اسلامی با پیشرفت و تحولات جهان واقعی و مادی باور دارند و سعی می‌کنند تا این آموزه‌های بشدت ارتجاعی و سکسیستی را با تعابیر و تفاسیر جدید و مدرن از دین کم‌رنگ کنند، متوجه نیستند که این امر حتی اگر شانس در شرایط بسیار متلاطم و متحول کنونی ایران و جهان خارج از ایران داشته باشد، فقط و فقط با طرح شعار حکومت سیاسی غیر دینی امکان عملی گشتن می‌یابد. فقط با کنار زدن حکومت اسلامی و باز پس فرستادن مذهب به عرصه خصوصی زندگی انسان‌ها است که شاید بتوان به تعابیر جدید جنابیت بخشید. مقابله با خصومت غیرقابل‌تصور که از سوی این نهادهای اسلامی و حکومت مذهبی در مسورد مسایل زنان ابراز می‌گردد

مجلس شورای اسلامی با تصویب طرحی در روز یکشنبه ۱۸ دی ماه ۷۹ اعلام کرد که دانشجویان دختر می‌توانند بدون هیچ قید و شرطی به خارج اعزام شوند. این مصوبه مجلس باید برای کسب رضایت فقهای ارشد اسلامی به شورای نگهبان فرستاده می‌شد و شد. اما قبل از پاسخ شورای نگهبان، آیت‌الله مشکینی در نماز جمعه قم اعلام کرد «ادامه تحصیل دختران در خارج از کشور با قانون اسلام مطابق نیست و بالاترین ضربه را به خانواده‌های متدین وارد می‌کند». وی افزود: «وقتی در خارج آن همه بی بند و باری و فساد وجود دارد ما چطور می‌توانیم اجازه دهیم که دختران مسلمان بدین صورت چند سال در آن کشورها بمانند». او که رئیس مجلس خبرگان نیز هست باز گفت: «تصویب چنین طرح‌هایی از سوی مجلس شورای اسلامی موجب دشمنی جوانان با روحانیت و شورای نگهبان می‌شود...». و افزود: «بر اساس اصل چهار قانون اساسی آن چه در مجلس به تصویب برسد باید با شرع اسلام مطابق باشد و گرنه رسمیت ندارد». (دوران امروز یکشنبه ۲ بهمن ۱۳۷۹). در همین راستا شورای نگهبان نیز در تاریخ چهارشنبه ۴ بهمن ماه ۱۳۷۹ اعزام دانشجویان دختر به خارج از کشور را خلاف شرع دانست. به گزارش روابط عمومی شورای نگهبان این شورا «حذف عبارت پسر از اصل ماده به معنای مطلق حذف تبصره این ماده که موجب خروج از کشور زنان بدون اذن شوهر و دختران مجرد بدون اذن ولی به تنهایی می‌شود ممکن است تبعات و جوانب مشکل‌سازی در پی داشته باشد» را دلیل تشخیص خلاف شرع این مصوبه ذکر کرد.

تجربه‌ایی نوین،

جنبشی نوین

در صفحه ۳

شعله ایرانی

گزارش آکسیون‌های اعتراضی در کانادا و هلند

در صفحه ۴

نه تنها بیش از دو سال است که شاهد عدم صلاحیت خود رژیم تروریست اسلامی در پی‌گیری پرونده قتل‌های سیاسی توسط ماشین تروریسم دولتی هستیم؛ و نه فقط نحوه صحنه سازی دادگاه‌گدائی نیز بر این حقیقت صحنه گذاشت؛ بلکه همین احکام صادره و بخصوص توضیحات و استدلال‌ها همراه آن‌ها، خود سند رسوایی دیگری است بر عدم صلاحیت این رژیم در پی‌گیری این پرونده بیست ساله. در مروری شتابزده بر این سند، نکات رسواکننده بسیاری جلب نظر می‌کند. از آن جمله:

* با آن که متهمان، محاکمه و محکوم شده‌اند، باز هم نه عکس آنان در اختیار مطبوعات گذاشته شده است (هرچندکه اگر در آینده لازم بشود، انتشار عکس‌های مردگان هم برایشان کاری ندارد) نه اسامی واقعی متهمان در بخش معرفی آنان ذکر شده است؛ نه کلامی در رابطه با مقام و مسئولیت هیچکدام از آنان در دستگاه اطلاعاتی گفته شده است. فقط به تکرار اسامی ساختگی‌شان اکتفا شده و (مشخصات بیشتر و جامع) آنان به «کیفرخواست صادره» حواله داده شده است، که کسی را به آن دسترسی نیست. موقعیت و مقام دو - سه تن از متهمین، تنها در خلال گفته‌های منسوب به خودشان است که در سند منعکس می‌شود؛ وگرنه، دادگاه خود را موظف به معرفی محکومین به مردم نمی‌داند.

* در بخش مربوط به «کیفیت تشکیل پرونده»، در باره جزئیات آشکاری روده درازی می‌شود که یا برای مردم، کاملاً آشکاراند (مانند این که قتل‌ها در چه روزی اتفاق افتاده‌اند؛ یا مرگ «بر اثر ضربات جسم نوک تیز» اتفاق افتاده است؛ یا جزئیات بی‌اهمیتی که برای مردم، فاقد ارزش‌اند (نظیر این که شماره پلاک منزل فروهرها چند است؛ کشف اجساد، چگونه به کلانتری خبر داده شد؛ فرمانده کلانتری بهمراه معاون انتظامی خود در محل حاضر شد؛ اجساد به سردخانه منتقل شدند، چطور شناسائی شدند، و...) اما سند، در مورد یکی از اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین زمینه‌هایی که افکار عمومی در پی کشف چگونگی آن است، بکلی ساکت است، یعنی در مورد آن چه در این دو سال، بر سر پرونده آمده است؛ در مورد کشاکش‌هایی که در میان مسئولان رژیم بر سر نحوه جمع و جور کردن و سرهم آوردن قصیه در جریان بوده است؛ در مورد آنچه به آن «تحقیقات» نام می‌دادند؛ در باره بازجوئی‌ها و اعترافات متهمین؛ ماجرای «خودکشی» سعید امامی در زندان؛ در مورد این که چرا این پرونده در این دو سال، مدام دست به دست شده و به چه علت از دست کسانی گرفته شده و به چه مراجعی داده شده است، و چه مراجعی حکم بر این دست به دست شدن‌ها داده‌اند؛ چرا به دادگاه نظامی ارجاع شده است؛ رابطه این پرونده با تغییر وزیر وقت اطلاعات، رئیس وقت دادگستری کل استان تهران، رئیس وقت سازمان قضائی نیروهای مسلح، رئیس وقت دادسرای نظامی تهران؛ رابطه این پرونده با باز نشسته کردن شتابزده و پیش از موعد تعدادی از مدیران کل و کادری درجه اول وزارت اطلاعات و خارج کردن‌شان از دسترس، چه بوده است... توضیح دلایل آن که «پرونده جمع نمی‌شد» و این که اختلافات با قسوة اجرائیه (خاتمی) به چه ترتیب حل شد

که «بالاخره پرونده جمع شد»؛ و ده‌ها پرسش اساسی دیگر از این دست. این سند، هم جهات سیاسی خود پرونده، و هم جوانب سیاسی روند بررسی آن را مسکوت گذاشته؛ از شرح نالازم و تفصیلی جریان کشف و شناسائی اجساد در پائیز ۱۳۷۷، ناگهان به شهریور ۱۳۷۹ که پرونده در اختیار این قاضی قرار داده شده، پریده است؛ گوئی که در فاصله این دو سال هیچ اتفاقی نیافتاده و هیچ چیز قابل ذکری وجود نداشته است!

* در بخش «معلومات مبنای رأی دادگاه»، هفت بند سرهم بندی شده است، همگی در خدمت این مضمون که در جمهوری اسلامی، حکم قتل، فقط توسط قاضی صالح و دادگاه ذی‌صلاح می‌تواند صادر شود و چون در جمهوری اسلامی حکومت بر موازین اسلامی استوار و مستقر است، جائی برای صدور حکم قتل توسط صاحبان فتوا و یا مؤمنینی که شخصاً احساس تکلیف کنند، نیست. دادگاه به این ترتیب، مبنای رأی را بر اقدام غیر قانونی و خودسرانه متهمین و برائت پیشاپیش فتوادهندگان، سران حکومت، ارگان‌های حکومتی و وزرا و مسئولان امنیتی، و خلاصه بر برائت پیشاپیش نظام از تروریسم دولتی گذاشته است، بجای آن که این برائت‌ها، نتیجه محاکمات باشد. سند دادگاه، برای رد ادعای مصراة متهمین مبنی بر این که بر اساس حکم شرعی و با دستور وزیر، احکام قتل را اجرا کرده‌اند و کارشان شرعی و قانونی بوده است، به استدلال مسخره زبر متوسل می‌شود: «(با وصف آن که اجرای حکم اعدام دارای آئین نامه مخصوص است، چگونه قابل تصور خواهد بود که برای اجرای حکم قانونی و شرعی، متهمان بطور رسمی و علنی اقدام نکرده‌اند و با توسل به خدعه و فریب و ورود به منزل دو مقتول اول و دوم و با جعل عنوان و استفاده از سند مجعول و نیز با ربایش دو مقتول سوم و چهارم با استفاده از حکم جعلی و بستن چشم آن‌ها مبادرت به قتل‌های موضوع کیفرخواست به طرز فجیع و تکان دهنده نموده‌اند؟)». یعنی که اینگونه کارها به جمهوری اسلامی نمی‌چسبد و حتماً قابل تصور نیست که جز بصورت رسمی و علنی، کسی بازداشت یا کشته شود!

* در بخش «موارد استدلال رأی»، سند دادگاه برای آن که اساساً وجود هرگونه تشکیلات و سازماندهی در ساختار دستگاه امنیتی را که کارش ترور و آدمکشی باشد، حاشا کند، به استدلالی بهمان اندازه مضحک متوسل می‌شود که: «در اساسنامه وزارت اطلاعات و قوانین مربوطه، ماده‌ای راجع به این که حذف فیزیکی افراد در زمره وظائف وزارت باشد، دیده نشده است!» با چنین استدلالی، می‌توان وقوع قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ را هم حاشا کرد، چون در اساسنامه زندان‌ها چنین وظیفه‌ای دیده نشده است! با این حال، سند دادگاه، آنجا که لازم می‌بیند دخالت سلسله مراتب در صدور حکم قتل‌ها را نیز حاشا کند، فرار ملاقات متهمین با مسئول «اداره عملیات امنیت» در خارج از محل کار را شاهد می‌آورد. «اداره عملیات»! در اشاره به گفته‌های متهمین، صحبت از «مسئول اداره عملیات» است؛ صحبت از «مدیر کل پشتیبانی عملیاتی معاونت امنیت» است؛ صحبت از «قیم‌های عملیاتی» و «دریافت دستور برای رفتن به مأوریت حذف، به همراهی تعدادی از برادران عملیات» است!

* متهمان ردیف اول و دوم، بر آموختن ریت وزیر سابق اطلاعات - دزی نجف آبادی - اصرار می‌کنند و بعنوان دو شاهد، گواهی می‌دهند که او در جریان بوده و دستور می‌داده است؛ متهم ردیف دهم هم تصریح می‌کند که «دستور از سوی مدیر کل عملیات ابلاغ شده که او نیز از قائم مقام معاونت امنیت دستور دارد و ایشان هم از سوی وزیر وقت، حاج آقا دزی»؛ اما قاضی پایش را می‌کند توی یک کفش که «هیچکدام از اظهارات متهمان و وکلای آنان دایر بر دادن دستور قتل‌ها توسط دزی، قابل استماع نیست»؛ چرا؟ چون برای دزی نجف آبادی قرار منع تعقیب صادر شده است! و بر چه اساسی برای او قرار منع تعقیب صادر شده است؟ تنها بر این اساس که او «به قید سوگند، صدور هرگونه دستور قتل را انکار کرده است»!!!

سند دادگاه در انتها می‌گوید که کاظمی اقرار کرده که در جلسه‌ای با حضور عالی‌حانی در منزل وزیر در تاریخ ۲۲ - ۸ - ۷۷ پیشنهاد داده است که اعضای کانون نویسندگان را می‌توان یک جا جمع، و به رگبار بست. سند دادگاه، این اعتراف را مبنائی برای اتهام احتمالی در آینده برای متهمین ردیف اول و دوم مبنی بر اجتماع و تلبانی برای ارتکاب جرائمی بر ضد امنیت کشور و محاربه و افساد در زمین قلمداد می‌کند، تا به قاطعیت در قبال متهمین تقاضا کند؛ غافل از این که با نقل این اعتراف، این پرسش را در ذهن مردم به وجود می‌آورد که متهمان ردیف اول و دوم، (اعضای یک مخفل خودسر)، در تاریخ ۲۲ - ۸ - ۷۷ در منزل وزیر چه می‌کرده‌اند؟! آنان چرا این «پیشنهادات» را به وزیر می‌داده‌اند؟! دادگاه، چرا وزیر را در این «اجتماع و تلبانی» از قلم می‌اندازد؟!

* و بالاخره این که در این محاکمات، نه از «دشمن خارجی» خبری هست، و نه از سعید امامی، اثری. گوئی که دومی هم همانطور واهی و موهوم بوده است که اولی!

این دادگاه وظیفه داشت که پرونده قتل‌های چهارگانه پائیز ۱۳۷۷ - و با محدودکردن قتل‌ها به همین چهار فقره - پرونده قتل‌های سیاسی دو دهه حکومت اسلامی را برای همیشه ببندد، تا هم رفسنجانی و خامنه‌ای از کابوس مجازات رهایی یابند، و هم با نجات ماشین ترور دولتی، حکومت اسلامی از خطر نابودی نجات یابد. اما این دادگاه هم یکبار دیگر ثابت کرد که همه تقلاهای رفسنجانی و خامنه‌ای برای در رفتن از مهلکه این قتل‌ها و همه تلاش‌های‌شان برای بیرون کشیدن رژیم اسلامی از این بحران مهلک، دست و پا زدن در باتلاق خون است. اگر آرزوی آنان این است که با پایان این محاکمات قلابی، پرونده قتل‌های سیاسی برای همیشه بسته شود و همین را هم در تبلیغات‌شان تکرار می‌کنند، اما پایان این محاکمات قلابی، در حقیقت چیزی جز به پایان رسیدن امکانات مانور حکومت، و چیزی جز به پایان رسیدن همه امکانات رژیم برای تیرنه خود در نزد مردم نیست. و تازه از این به بعد است که پرونده جنایات سران رژیم جمهوری اسلامی بخاطر جنایت علیه بشریت گشوده خواهد شد.

به جز با کنار گذاردن مذهب از قدرت سیاسی امکان پذیر نخواهد بود.

مذهبی که زن را سمبول شهوت، هوا و هوس و ضعیف و "بنده نفسانیات" می‌داند، مذهبی که زنان را محکوم به تمکین در برابر مرد می‌سازد؛ و حق آزادانه طلاق را از او سلب کرده و امکان تجربه بسیار زودرس و فاجعه‌بار روابط زناشویی برای دختران خردسال در سن ۹ سالگی را فراهم می‌آورد؛ و مردان را بر زنان از ابتدا برتری بخشیده و حق تعدد زوجات را برای مردان به رسمیت شناخته و حق سوءاستفاده و لذت جنسی بی‌نهایت از طریق صیغه را بر آن‌ها حلال دانسته و زن را در هنگام طلاق از حق سرپرستی کودکان محروم می‌کند؛ و او را همواره به عنوان موجودی ذلیل و فرودست معرفی کرده و اختیارش را به پدر، برادر، همسر، پسر و دیگر اقوام ذکور خانواده می‌سپارد و او را در قرآن به سبب خطای اولین زن تاریخ مذهبی، حوا، لعن و نفرین نموده و به او نوید زجر و شکنجه می‌دهد؛ مذهبی که هم‌چنان زنان را به دلیل سرپیچی از امر و نهی‌های اسلامی به سنگ‌سار و مرگ دل‌خراش و فجع محکوم می‌سازد، چگونه می‌تواند بدون یک شکست تاریخی و یک عقب نشینی همه‌جانبه در تمام عرصه‌ها به زنان حقوق سیاسی و اجتماعی برابر با مردان اعطا کند؟ تنها دولت سیاسی مترقی غیر مذهبی و قانون اساسی رادیکال که امور زمینی و این جهانی را با قوانین الهی و آن جهانی محک نمی‌زند، قادر به تصویب قوانین مدنی پیشرفته و تضمین حقوق برابر زن و مرد در همه عرصه‌ها می‌باشد. مذهبی که جز گریاندن انسان‌ها و بیم عذاب آخرت دادن به آن‌ها و طرد هرگونه شادی و پای‌کوبی و عشق‌ورزی زمینی و انسانی، شیوه زیست دیگری نمی‌شناسد؛ مذهبی که زنان را به موجودات سبک‌مغز و لابلالی تنزل داده و حس مادری و عواطف آنان به فرزندان‌شان را به زندان وجدان و روح‌شان بدل نموده و از آن‌ها می‌خواهد که خود را به مقام یک خدمت‌کار بی‌اجر و مزد فرود آورند، هرگز بدون یک مبارزه جدی و قطعی به استقبال رفم و اصلاحات نخواهد رفت.

برای آن‌که انسان‌ها از حقارت و پستی تحمیل شده بر آن‌ها رها گشته و مانند توپ فوتبالی سرنوشت‌شان میان شورای نگهبان، مجلس خبرگان، شورای تشخیص مصلحت نظام، آیات عظام و امامان جمعه و آیت‌اله‌های ریز و درشت و سرانجام ولایت فقیه در گردش نباشد، باید خواستار جدایی دین از دولت گشت. و این مهم‌ترین قدمی است که برای دفاع از حقوق زنان و جوانان باید برداشت. اما زنان اصلاح طلب درون مجلس که خواستار رفم‌های کوچک هستند، با برداشتن این گام فاصله‌ی زیادی دارند و حتی در صف مخالف آن قرار دارند. آن‌ها نمی‌خواهند این حقیقت را بپذیرند که مردم در دولت مذهبی از هیچ اراده مستقل و انسانی برخوردار نیستند. دولت اسلامی وقیحانه آن‌ها را پست و خوار می‌انگارد و خرد و شعور جمعی انسان‌ها را به ریشخند گرفته و

تجربه آبی نوین

جنبشی نوین

شعله ایرانی

زمین ما کوچک و کوچک تر می‌شود. فاصله، معنای خود را از دست می‌دهد. تناسب میان زمان و مکان ابعاد نوینی می‌یابد. در پروسه‌ی مبادله‌ی کالا یک لحظه هم درنگ پیش نمی‌آید. آن دسته از مردمان این زمین که به رایانه دست‌رسی یافته‌اند با فشردن چند دکمه از هرسوی زمین فاصله‌ها را در چند ثانیه درمی‌نوردند و کلام ممنوع عاقبت آزادی را در گوشه‌ای دیگر از زمین می‌یابد. مونوپل‌های جدیدی متولد می‌شوند. انتقال اخبار و آگاهی از انحصار رسانه‌ها خارج می‌شود و نیروهای گوناگونی به یاری اینترنت به جمع منابع اطلاعاتی می‌پیوندند. در آینده‌ی بسیار نزدیک سیستم توزیع کالا دچار تحولات حیرت‌انگیزی خواهد شد که کوتاه شدن دست انحصارات کلان یکی از دست آورده‌های آن است. بسیاری این تحولات را در راستای تعمیق تسلط سرمایه‌داری و هر چه جهانی‌تر شدن آن می‌دانند، برخی چون میکائیل کاستل، جامعه‌شناس معروف معاصر که اغلب نام (مارکس جدید) بر او گذاشته‌اند، این روند را یک سره مثبت می‌دانند و موجب تغییرات ساختاری در نظام سرمایه‌داری. کاستل معتقد است که روند توسعه‌ی الکترونیکی شدن ارتباطات و توزیع به نفع مزدو حقوق‌بگیران است.

هر چند دسترسی به اینترنت در جهانی که هنوز نان و آب کالاهایی لوکس هستند، برای همگان مهیا نشده، اما رشد سریع شبکه‌ی اینترنتی در بخش پیشرفته و نیمه پیشرفته‌ی جهان تأثیرات مشهودی بر اقتصاد بازار و تشدید قطب‌بندی‌های طبقاتی در جوامع از یک‌سو و رهایی از انحصار رسانه‌ها و فرهنگ تک‌صدایی و به ویژه امکان سازماندهی فراملیتی گذاشته است. یکی از موفق‌ترین نمونه‌های استفاده‌ی نیروهای پیشروی ساکن نیم‌کره‌ی

برای تصمیمات فردی و جمعی آن‌ها ارزشی قابل نیست. چرا که منبع قدرت و توان خود را نه از مردم که از آسمان‌ها می‌گیرد. در این دولت، آگاهی و سرچشمه آن نیز غیرواقعی و غیر زمینی است و هر کسی شایستگی تفسیر و تعبیر دین را ندارد، بلکه این امر فقط به عهده فقهای اسلامی است. در نتیجه حتی رابطه بین انسان و خدا نیز از سوی این فقها کنترل می‌شود و آن‌ها تعیین می‌کنند که خدا را چگونه باید پرستید. حکومت دینی به قول مارکس مسایل دنیوی و سیاسی را به مسایل دینی و مسایل دینی را به مسایل سیاسی مبدل می‌کند.

از این‌روست که مبارزه برای جدایی دین از دولت به یکی از محورهای اساسی تبلیغات و برنامه‌های هواداران چپ و نیروهای رادیکال تبدیل شده است. چرا که رهایی سیاسی از مذهب و اسلام گرچه به معنای رهایی کامل از ستم و استثمار و روابط غیر انسانی نیست، اما اولین گام قطعی و بسیار مهم در این مسیر می‌باشد. چرا که مذهب و بویژه دین دولتی اکنون به مانند حایلی میان مبارزات جدی

شمالی و جنوبی با استفاده از شبکه‌ی ارتباطی اینترنت، شکل‌گیری سریع و فرامرسی سازمان اتک Attac است. شبکه‌ی جهانی اتک چیست و چه می‌خواهد؟ اتک پلاتفرمی است برای تجمع نیروهای مخالف نیولیبرالیسم، نیروهایی که به ضرورت تغییر نگرش غالب در جامعه‌ی سرمایه‌داری معتقدند. اتک حزب نیست، اتحاد گرایش‌ها گوناگون جهانی است حول خواسته‌های مشخص و ملموس. اتک می‌خواهد به مقولاتی چون همبستگی و دموکراسی حیاتی دوباره و معنایی واقعی ببخشد. اتک پلاتفرمی است برای خودسازماندهی قربانیان نیولیبرالیسم و لگدمال‌شدگان نبرد نابرابر میان مزدبگیران و حاشیه‌نشینان با صاحبان سرمایه. در هر شهر و محله که اتک به سازمان دهی و شکل دادن هسته‌های خود اقدام کرده با استقبال بی‌سابقه‌ی جوانان و روشن‌فکران مواجه شده است. تاکنون این جنبش مردمی در اروپا با اقبال کمتری از سوی کارگران مواجه شده در حالی که در آمریکا و آمریکای لاتین استقبال بیشتری به چشم خورده است. نیروهای بسیاری تلاش دارند که خاطره‌ی اولین اقدام شگوه‌مند اتک در سیاتل را با کاستن رادیکالیسم نهادین شبکه به فراموشی سپارند. اما بدیهی است که نبرد برای پیشبرد سیاست‌ها و تاکتیک‌های مبارزاتی در چنین تشکل گسترده‌ای به توازن نیرو و سازماندهی حول نقاط مشترک اتصال این نیروها بستگی دارد. این که عمر شبکه‌ی اتک به درازا خواهد کشید یا نه، این که آیا نیروهای محافظه‌کار موفق خواهند شد که از رادیکالیسم آن بکاهدند و تشکل را به شیری بی‌یال و دم تبدیل کنند، این که نقش نیروهای جهان‌سومی و مزدو حقوق‌بگیران در این شبکه تا چه حد تعیین کننده خواهد شد، غیرقابل پیش‌بینی است. آن چه آشکار است آن است که ما در مقابل یکی از اولین اقدامات نوین نیروهای پیشرو جهان برای به راه انداختن جنبشی نوین قرار گرفته‌ایم و این تجربه‌ای است که از آن بسیار می‌توان آموخت. اقدام بعدی اتک محاصره‌ی سمبولیک بازار بورس بروکسل است.

برابری طلبانه زنان و مردان در عرصه‌های سیاسی، حقوقی، فرهنگی و غیره و در عین حال به مانند مانعی جدی و فرساینده در راه رشد مبارزات طبقاتی جدی و عمیق عمل می‌کند. و هم‌زمان راه بر رشد و شکوفایی فردی و جمعی انسان‌ها بسته و دیوار آهنینی به گرد کشور کشیده و از تأثیرات مثبت جهان خارج و بویژه دستاوردهای مهم کارگران، زنان و جوانان دنیا بر ایران ممانعت به عمل می‌آورد. همین انزواطلبی ارتجاعی به هم‌راه زن‌ستیزی بنیادی است که باعث می‌شود فقهای شورای با تحصیل دختران دانشجو در خارج کشور مخالفت کند. و پیشبرد چنین سیاستی که بازتابی از سیاست‌های داخلی رژیم است، زمینه‌ی فرار جوانان تحصیل کرده از کشور با ابعادی گسترده را فراهم می‌آورد و این سیاست حکومت اسلامی خیانتی غیر قابل تصور و خسارتی غیر قابل جبران به مردم ایران، به کسانی که با کار و تلاش خود امکان تحصیل این افراد را فراهم آورده‌اند، وارد می‌کند و آنان را از بهره‌مند شدن از سواد و دانش و آگاهی این جوانان محروم می‌سازد.

گزارش آکسیون اعتراضی در

ونکوور (کانادا)

روز شنبه ۲۷ ژانویه به دعوت «کمیته حمایت از مبارزات مردم ایران» آکسیونی در اعتراض به شدت گیری موج سرکوب‌های سیاسی و اجتماعی در ایران و با هدف دفاع از مطالبات آزادی خواهانه و عدالت طلبانه مردم کشورمان در مرکز شهر ونکوور برگزار شد. این کمیته هفته گذشته با حضور فعالین: انجمن مهاجرین و پناهندگان - حزب دموکرات کردستان ایران - سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - سازمان فداییان (اقلیت) - سازمان اتحاد فداییان خلق ایران - اتحاد چپ کارگری و جمعی از فعالین مستقل ایجاد شد تا سازماندهی این حرکت اعتراضی مشترک را به عهده گیرد. این تظاهرات از ساعت ۴ تا ۶ بعد از ظهر ادامه داشت. راه پیمایان پلاکاردهای متعددی را در افشای جمهوری اسلامی و بازتاب خواست‌های مردم ایران حمل کرده و شعارهایی با این مضمون را به زبان انگلیسی سر می دادند: «جنایت عمومی در ایران!»، «سفارتخانه رژیم را ببندید!» - «زندانی سیاسی آزاد باید گردد!» - «نقض حقوق بشر در ایران را متوقف کنید!» - «سنگ سار زنان را متوقف کنید!» - و «سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران».

در این آکسیون آقای «کامپل کارپر» به نماینده گی از حزب کمونیست کانادا طی سخنانی مراتب همبستگی حزب خود و نیروهای مترقی کانادا را از مبارزات مردم ایران برای آزادی و عدالت اجتماعی اعلام داشت. لازم به تذکر است که یک روز پیش از این حرکت، انجمن قلم کانادا با صدور اعلامیه ای به شدت به احکام صادره علیه شرکت کنندگان کنفرانس برلین اعتراض نمود و خواستار آزادی کلیه متهمین این بی دادگاه شد. انجمن مذکور ماه پیش نیز با برپایی یک کنفرانس مطبوعاتی در تورنتو به ادامه آزار و بازداشت نویسندگان و روزنامه نگاران ایران اعتراض کرده بود. هفته پیش نیز وزارت امور خارجه کانادا تحت فشار افکار عمومی، سفیر جمهوری اسلامی را فراخواند و طی آن ملاقات، از احکام دادگاه کنفرانس برلین خصوصا در مورد خانم مهرانگیز کار ابراز نارضایتی نمود.

در جریان آکسیون ونکوور صدها نسخه اعلامیه روشنگرانه به زبان انگلیسی در میان عابرین و شهروندان کانادایی توزیع شد و در انتها قطعنامه پایانی آکسیون قرائت گردید، که در آن به ویژه بر خواست اعزام یک هیات تحقیق بین المللی به ایران و نیز ضرورت محاکمه سران جمهوری اسلامی در دادگاه رسیده گی به جنایات علیه بشریت تاکید شده بود. اعتراض به احکام اعدام و سنگسار، حمایت از مطالبات کارگران و معلمان، اعتراض به دادگاه قتل‌های زنجیره ای و کنفرانس برلین و افشای موج جدید سرکوب، از جمله اهداف این تظاهرات بودند که طی روزهای قبل از حرکت از طریق تلفن، فاکس و پست الکترونیک به اطلاع صدها رسانه، تشکل و نهاد کانادایی و بین المللی رسیدند.

گزارش گر: آرش کمانگر - ونکوور ۲۸ ژانویه ۲۰۰۱

arash@funtrivia.com

«راه کارگر الکترونیکی»

صفحه سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

با شکل و محتوای جدید!

شامل اطلاعاتی ها و اعلامیه های سازمان، تک‌برگی راه کارگر، نشریه راه کارگر، مقالات و تحلیل‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، اخبار و روی دادهای سیاسی روز و هفته، گزارشات آکسیون‌ها، طنز، شبکه ارتباطی با سایر سایت‌های ایرانی.

از صفحه سازمان انقلابی کارگران ایران

(راه کارگر) در اینترنت دیدن کنید

«سرنگون باد جمهوری اسلامی»

شعار محوری آکسیون ایرانیان در مقابل

پارلمان لاهه-هلند

در پاسخ به دعوت کانون زندانیان سیاسی ایران-هلند، آکسیونی اعتراضی در حمایت از مبارزات مردم ایران و اعتراض به بیش از دو دهه حاکمیت شکنجه و نقض حقوق بشر در تاریخ ۲۷ ژانویه ساعت ۱۲ ظهر در مقابل پارلمان هلند در شهر لاهه برگزار گردید که از سوی:

- تریبونال بین المللی برای افشا جنایات جمهوری اسلامی

- حزب توده ایران-هلند

- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)-هلند

- جبهه ملی ایران-هلند

- سازمان اتحاد فدائیان کمونیست-واحد هلند

- سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران-هلند

- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)-واحد هلند

- پلاتفرم تشکل‌های پناهندگی ایرانیان در هلند

مورد حمایت قرار گرفت.

راه پیمایان با پلاکاردهای «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «آزادی اندیشه، همیشه! همیشه!»، «ترور شکنجه، اعدام ملغ ارچه نوشته سرخ رنگ بزرگی در پیشاپیش صف با شعار «سرنگون باد جمهوری اسلامی» و با شعار کوبنده «سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی» به زبان هلندی، توجه هلندی‌های در حال رفت و آمد و ساکنینی را که از در و پنجره خیابان‌ها به تظاهرکنندگان نگاه می کردند، جلب کرده بودند.

تظاهرکنندگان عکس‌هایی از شهدایی که توسط رژیم ددمنش اسلامی به شهادت رسیده‌اند با خود حمل می کردند که جلوه خاصی به این راهپیمایی داده بود. در قسمتی از قطعنامه این تظاهرات، ضمن اشاره به یکی از بی سابقه ترین جنایات تاریخ بشری که طی آن رژیم تبهکار اسلامی در سال ۶۷ هزاران زندانی در بند را به جوخه‌های مرگ سپرد، (بطوریکه حتی منتظری، فردی که زمانی در بالاترین مراتب قدرت رژیم جمهوری اسلامی قرار داشته، در خاطرات جدیدالانتشار خود به اعدام ۳۸۰۰ زندانی سیاسی در جریان این فاجعه ملی اعتراف کرده است)، همچنین اشاره به دستگیری و شکار مخالفین سیاسی توسط رژیم اسلامی، در خانه و خیابان، و به بند کشیدن دانشجویان، رهبران فکری کارگران و دگراندیشان، از کلیه دولت‌ها و سازمان‌های بین المللی خواسته شد جمهوری اسلامی را در راه تحقق بخشیدن به خواست‌های زیر تحت فشار بگذارند:

۱- آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی

۲- آزادی عقیده و بیان و لغو هر گونه سانسور و تفتیش عقاید

۳- اعزام یک هیئت تحقیق بین المللی برای رسیدگی به قتل عام زندانیان سیاسی بویژه فاجعه ملی سال ۶۷

۴- رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره ای با حضور ناظران بی طرف بین المللی

۵- لغو هر گونه شکنجه و اعدام

۶- آزادی احزاب و سازمان‌های سیاسی و تشکل‌های صنفی

۷- جدایی کامل دین از دولت

در این راهپیمایی عکاسان و خبرنگاران هلندی از لحظه به لحظه آکسیون عکس و خبر تهیه کردند. در ساعت ۱/۳۰ دقیقه بعد از ظهر تظاهرکنندگان پس از پایان راهپیمایی وارد سالن سخنرانی شدند.

گزارشگر: پروین شکوهی - هلند

کمک‌های مالی رسیده

اصغر دکه ۳۰۰ فرانک

حیدر زاغی ۵۰ فرانک